

شروط عدم لزوم تمکین خاص زوجه در فقه امامیه

فرج الله فتحی فرد^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

ازدواج در دین مقدس اسلام با احکام ویژه ای همراه است، و اقتضای عقد نکاح مستلزم آن است که زوجین نسبت به یکدیگر موظف به انجام حقوق و تکالیف مادی و معنوی می شوند، که یکی از آنها رفع نیاز جنسی می باشد اما زوجه می تواند با شروطی از تمکین امتناع ورزد دو دیدگاه بین فقهای امامیه جهت عدم امتناع به تمکین وجود دارد، برخی تمکین را مقتضای ذات نکاح دانسته اند و امتناع زوجه را نشوز می دانند و برخی با توجه ادله مبینی تمکین را محدود در زمان و مکان خاص می دانند و ناشزه بودن زوجه را در صورت داشتن ادله رد می کنند. از آنجا که تمکین خارج از ماهیت نکاح است. نگارنده روش تحلیلی-توصیفی در صدد بررسی شروط عدم تمکین خاص زوجه در فقه امامیه می باشد، و بر این عقیده است که اساسی ترین آثار نکاح تمکین می باشد. اما ادله ای وجود دارد که تمکین را در شرایطی محدود و حرام می سازد مانند: حیض، بیماری و... پس می توان گفت که برقراری شروطی جهت محدود کردن تمکین با مقاصد نکاح مغایرت ندارد و با توجه به تغییر شرایط بانوان در عصر حاضر و اشتغال آنان استیفای حق تمکین بدون قیود زمان و مکان امکان پذیر نیست و می توان تمکین را محدود کرد.

واژه های کلیدی: تمکین، زوجه، شرط، حکم، حق، فقه امامیه

مقدمه

ازدواج یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست، قرآن کریم ازدواج را امری مقدّس دانسته و برای تشکیل آن، اهمیّت ویژه‌ای قائل است، اولیای الهی ازدواج را امری لازم و بایسته می‌دانستند، چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَا بَنَى فِي الْإِسْلَامِ بَنَاءً أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنَ التَّزْوِيجِ، (حرعاملی، ۱۴۱۲)؛

در اسلام هیچ بنایی محبوب‌تر از ازدواج نزد خداوند نیست».

اهمیت نکاح در اسلام تا به آنجاست که در فقه امامیه آن را به عنوان یک عقد عبادی نامیده است، و به محض انعقاد آن احکامی مترتب بر زوجین خواهد شد.

یکی از احکام مبتلا به زوجین بحث تمکین است که به عنوان حق و تکلیف از آن یاد می‌شود، در صورتی که این بحث بسیار مهم در بین فقهای متقدم به صورت ضمن مباحث مهر و نفقه آمده است و به طور اختصار تا کنون به آن پرداخت نشده، برخی شروط آن نیز دارای دیدگاه‌های متفاوت بین فقها می‌باشد. به همین جهت، شرط عدم تمکین زوجه با دو دیدگاه روبه رو است، گروهی از فقها تمکین را مقتضای ذات عقد دانسته‌اند و عدم آن را مغایر با مفهوم و مقصود نکاح برشمرده‌اند و حکم به عدم جواز آن داده‌اند، برخی نیز عدم تمکین را آثار عقد دانسته‌اند.

آنچه ضرورت بحث تمکین را ایجاب می‌کند، تغییر شرایط بانوان امروز می‌باشد که علاوه بر نقش همسری در اجتماع نیز فعالیت دارند، لذا مسئله تمکین بدون در نظر گرفتن قید امکان پذیر نیست، به همین دلیل استفاده از شروط محدودیت تمکین یکی از مواردی است که به آن اشاره می‌شود، اما آیا شروط عدم تمکین در فقه امامیه معتبر است؟ با بررسی ماهیت تمکین و شروط حاکم بر آن پاسخ به این پرسش بدست می‌آید.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱. تمکین در لغت

تمکین واژه‌ای عربی است که در کتب لغت به معنای تثبیت کردن (طریحی ۱۳۷۵: ۵۳، ۲)، و سلطه دادن به دیگری (فیومی، ۱۴۰۵) آمده است. فرهنگ شناسان لغت ابعاد معنایی را در توانا گردانیدن بر چیزی، (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق) و شیخ طوسی در تعریف تمکین می‌نویسد: «تن در دادن و واگذارن زن به شوهر برای بهره جنسی به طوری که مقید به زمان و مکان خاصی نباشد» (طوسی ۱۳۸۷: ۱۱، ۶) اگر زن واگذارن را به زمان و مکان دیگری موکول کند تمکین انجام نشده است. محقق حلی ۱۴۰۹ ق: ۲۹۲، ۲؛ عاملی ۱۳۴۳ ق: ۱۴۲، ۲) در جواهر بذل نفس لفظی نیز لازم دانسته شده است مثلاً زن در پاسخ بگوید: «سلمت الیک نفسی فی کل زمان و مکان شئت.» (نجفی ۱۴۱۷: ۳۰۸، ۱۳)، در قرآن کریم می‌خوانیم «وَلَوْ كُنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»، (قصص، ۶). راغب اصفهانی می‌نویسد: «تُمْكِنَ به معنای مالک گردانیدن و استقرار بخشیدن است»، (راغب اصفهانی ۱۳۸۱: ۵۳، ۱). در لغت نامه‌های فارسی نیز تسلیم، (معین، ۱۳۸۶: ۳۰۹) قبول کردن و پذیرفتن فرمان کسی تا به امری یا چیزی دست یابد (عمید ۱۳۶۲: ۴۱۵)

۲-۱. تمکین در اصطلاح عام و خاص

اصطلاحاً تمکین به دو قسم عام و خاص می باشد. در تعاریف تمکین عام آمده است که اطاعت کلی زوجه از زوج در تمام اموری که در زندگی جلب رضایت شوهر را فراهم می آورد، (تبریزی: ۱۴۲۳، ۵، ۱۹۰؛ امامی ۱۳۷۷: ۴۴۷، ۴) بنابر این تعریف اعمالی که سبب نفرت مرد باشد و بیزاری او را فراهم کند، شامل عدم تمکین زن می باشد. اما زن ملزم به اطاعت از شوهر نسبت به خواسته های نامشروع و غیر قانونی نمی باشد. (صفایی و امامی: ۱۳۸۵، ۱۳۱؛ گرجی: بی تا، ۱۹۸)

مصادیق تمکین عام بنابر روایتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله که در جواب حق مرد بر زن فرمودند:

«جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقَّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تَعْصِيَهُ وَ.. وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَإِنْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا» (شیخ صدوق،)؛ زن باید که فرمانبردار شوهر باشد و از او نافرمانی نکند، از متاع خانه چیزی بدون اجازه شوهر صدقه ندهد، روزه مستحبی نگیرد مگر به اذن شوهر، او را از خود منع نکند اگر چه بر جهاز شتر باشد، و بدون اذن شوهر از خانه بیرون نرود، که اگر بدون اذن او بیرون رود فرشتگان زمین و آسمان و فرشتگان رحمت و عذاب او را لعنت کنند تا به خانه اش باز گردد.» می باشد.

تمکین خاص به معنای تأیید و اطاعت خواسته های مشروع جنسی همسر می باشد، (طوسی: ۱۴۰۰، بحرانی، ۱۰۳، ۲۵، ۱۴۰۵؛ نجفی ۱۴۱۴؛ ۳۱، ۳) و آمادگی کامل زن جهت واگذاری خویش به مرد است، (اراکي ۱۴۱۹: ۷۴۲) محقق در شرایع الاسلام می گوید: «تمکین کامل آن است که زن میان خود و شوهر حائلی قرار ندهد (محقق حلی، ۵۸۶، ۲، ۱۴۰۹) در هر زمان و مکانی که استمتاع جایز باشد، (نجفی، ۱۴۱۷، ۳۱، ۳۰۷).

شهید ثانی نیز می گوید: «و هو ان تخلی بینه و بین نفسها قولاً و فعلاً فی کل زمان و مکان یسوغ فیه الاستمتاع»، (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۵، ۱۰۳) فقها در رابطه با تمکین خاص حد مشروع آن را متعارف و غیر آن را که از منظر عرف و اخلاق خارج باشد را نامتعارف می دانند.

بنابر قول علما تمکین بر زن واجب است و عدم تمکین مقابل نشوز می باشد، با وجود اینکه در متون فقهی از تمکین مرد مطلبی ذکر نشده ولی فقهای امامیه مسئله نشوز را به مرد نیز نسبت داده اند. (جبعی عاملی ۱۴۱۶: ۵، ۴۲۷؛ محقق حلی ۱۴۰۹: ۳، ۲۵۷) عدم تمکین زوجه حق نفقه را از او سلب می کند.

البته وجوب تمکین به استثنای موارد ممنوعه است، یعنی اگر اگر صغیره بود یا در عادت بود یا در نفاس بود یا بیمار بود، و اگر مرد معسر نداشت، این موارد مستثنا است. و برابر: «وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» (بقره، ۲۰۸) می باشد. اما آنچه مورد بحث در این مقاله است شرایط عدم تمکین خاص زوجه می باشد.

۲-۲. ادله لزوم تمکین زوجه

ضرورت پاسخ به نیاز های طبیعی و غریزی از سنت های آفرینش بوده و در نکاح این نیاز پاسخ داده می شود و همین امر لزوم تمکین را بیان می کند اما تمکین زوج از زوجه بنابر نظر فقها بر سه دلیل است:

۲-۱. کتاب

آیه شریفه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ» (بقره، ۲۲۳) زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند؛ پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید؛ اشاره به لزوم تمکین خاص زوجه بر زوج بیان می‌کند. ظاهر آیه بیانگر حقوق زوجین نسبت به حق تمتعات جنسی می‌باشد. اما هر گونه تمتعات جنسی را حق مرد در هر زمان و هر مکان را اثبات نمی‌کند. بلکه در جواز رفع حظر است، نه اثبات حق تمکین. آنچنان که علامه طباطبایی معتقد است لفظ «حرث» در آیه بیانگر بقای نسل است و در پی اثبات حق استمتاع مطلق مرد نیست، (طباطبایی: ۱۳۷۸، ۲، ۲۱۲، و ظهور «آنی» در آیه در زمان است و نسبت به امور دیگر ظهور ندارد و نمی‌توان استفاده اطلاق از آن کرد، (خوئی ۱۴۱۰: ۱۳۱، ۱)

۲-۲. سنت

بر اساس استناد به روایاتی همچون حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه وآله که فرمودند: «علی‌ها ان تتطیب با طیب طیبها و تلبس احسن ثيابها و تزین با حسن زینتها و تعرض نفسها علیه غدوه و عشیة». (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۴، ۱۲۶)، بر زن لازم است که بهترین عطر خود را به کار برد و بهترین لباس را بپوشد و به زیباترین شکل زینت کند و خود را صبح و شام بر شوهرش عرضه نماید. لزوم تمکین زوجه را حق زوج می‌دانند. اما این روایات استمتاع مطلق را بیان نمی‌کند (خوئی، ۱۴۱۰، ۱۳۲، ۱) چنانچه در ذیل تفسیر آیه ۲۲۲ بقره از قول امام صادق علیه السلام آمده است که «ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مرد می‌تواند از پشت با همسرش نزدیکی کند؟ حضرت از این پرسش ناراحت شد و ضمن نهی و طی در دُبر، فرمودند: «معنای آن آیه این است که هر زمان که خواستید با زنانتان نزدیکی کنید» (حر عاملی ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۴) و مشخص می‌شود که حدیث اطلاق در زمان را بیان دارد.

۲-۳. اجماع

فقها ادعا بر اجماع در تمکین زوجه برابر زوج را دارند، (نجفی ۱۴۱۷: ۳۱، ۳۰۳۰) اما با آنچه از کتاب و سنت گذشت بیانگر عدم اجماع در حدود مکانی و زمانی تمکین است، و همچنین فقهای متقدم هیچ نظری بر مساله تمکین نداشته و تنها آن را ضمن مباحث نفقه و نشوز بیان نموده اند و تنها اجماع فقها بر مترتب بودن نفقه بر اثر تمکین است، و باید در نظر داشت که تمکین التذاذ جنسی میان زوجین است نه صرف لذت زوج و انزجار زوجه بر وجوب تمکین بدون قید زمانی و مکانی باید در نظر گرفته شود.

۳- شروط عدم تمکین

۳-۱. عدم تمکین در شرط ضمن عقد

نکاح دورکن دارد: یکی برای زوج و دیگری برای زوجه؛ زمانی که عقد مستقر شود به معنای آن است که بر زوج و زوجه احکام و آثاری جاری است. اما آیا زوجه می‌تواند با وضع شروطی از تمکین امتناع بورزد؟ آیا شروط ضمن عقد در عدم تمکین در نزد فقهای امامیه معتبر است؟ قبل از پرداختن به صحت و عدم صحت شروط ضمن عقد مقتضیات عقد را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اقتضای عقد بر دو قسم است.

۱-۱-۳. مقتضای ذات عقد

اثر مستقیمی که بر عقد می گذارد مقتضای ذاتی آن است، (حسینی مراغه ای ۱۴۱۷: ۲۰۵، ۲) به این معنا که به محض وقوع عقد که طرفین به قصد حصول آن، عقد را منعقد کرده اند تملیک حاصل شود. در نکاح، که مقتضای ذات آن ایجاد علقه زوجیت است، طرفین در ضمن عقد شرط کنند که رابطه مزبور ایجاد نشود، این شرط خلاف مقتضای ذات عقد است. چنانچه شرط، خلاف مقتضای ذات عقد باشد، باطل است. دلیل بطلان شرط خلاف مقتضای ذات عقد این است که قصد انشای مدلول شرط، مستلزم عدم قصد انشای مدلول عقد است؛ زیرا قصد به ملکیت در نیامدن مبیع در ضمن بیع و به موجب شرط، با قصد تملیک مبیع که معنای عقد بیع است منافات دارد. بنابراین اگر طرفین بر شرطی که خلاف مقتضای ذات عقد است، توافق کنند، در حقیقت مدلول عقد را قصد نکرده اند. به همین علت، شرط خلاف مقتضای ذات عقد، علاوه بر آنکه باطل است، مبطل عقد نیز به شمار می رود؛ زیرا چنین شرطی مستلزم عدم قصد انشای عقد است.

شیخ طوسی و برخی دیگر به تبعیت از شیخ، معتقدند که هدف نکاح تولید مثل و استیلاست و شرط بر عدم تمکین را غیر ذات نکاح دانسته و جایز نمی دانند. (شیخ طوسی ۱۳۸۷: ۳۰۳، ۴۰) حتی عزل را نیز جایز نمی دانند و معتقدند که « لا یحوز العزل عن الحرة بغير شرط »، ذلک حال العقد لمنافاته لحکمة النکاح و هی استیلاست « به این معنا که با حکمت نکاح منافات دارد. (شهید ثانی ۱۴۱۰: ۶۸، ۲) بنابراین قائلان به این دیدگاه لزوم تمکین را واجب دانسته و شرط را نامعتبر می دانند.

ادله ای که فقها تمکین را مقتضای ذات عقد می دانند و امتناع آن را جایز نمی دانند عبارت است از:

الف. مخالف با کتاب و سنت

اشترای عدم دخول در عقد دائم علاوه بر آنکه خلاف مقتضای عقد است بلکه خلاف کتاب و سنت است. زیرا طبق آیه شریفه «تساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم آنی شئتم» غایت و هدف از نکاح دائم «توالد و تناسل» است که این غرض مهم صرفاً با دخول تأمین می شود و با این شرط، جلوی توالد در ازدواج دائم گرفته می شود مخالفت کتاب به وجود آمده است؛ بلکه در عقد موقت که هدف از آن مطلق «استمتاع» این شرط درست است چون با غیر دخول نیز این غرض حاصل می شود؛ کما اینکه مرتکز در روایت چنین است (اخاف الفضيحة) با تولد فرزند در نکاح موقت، استمتاع نهانی اما حلال آشکار می شود و برای بعضی این مطلب سبب نکوهش است. رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ تَزَوَّجَ بِجَارِيَةٍ عَاتِقٍ عَلَى أَنْ لَا يَقْتَضِيَهَا ثُمَّ أَذِنَتْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ إِذَا أَذِنْتَ لَهُ فَلَا بَأْسَ (شیخ طوسی ۱۳۸۷: ۳۱۵، ۴) در جایی که امر جماع به اختیار زوجه باشد در روایت معتبر خلاف کتاب شمرده شده با اینکه در آن فرض دخول انجام میشود؛ در اینجا به طریق اولی اشترای عدم دخول خلاف کتاب و سنت است. اما باید گفت که حق جماع و طلاق بر حسب استناد به آیه «الرجال، قوامون علی النساء» (نساء، ۲۴) می باشد و در برخی موارد زوج خود وکالت طلاق را به زوجه می دهد.

ب. مناقشه با مفهوم

لفظ «نکح» در بردارنده معنای وطی و عقد است (طریحی: ۱۳۷۵؛ ۳۴، ۲۱) لذا ایراد شده است که لفظ تنها بر وطی صدق دارد و شرط عدم تمکین با مفهوم نکاح مغایرت دارد. در پاسخ به ایراد باید گفت که اولاً: اما فقها شرعاً و عرفاً معنای «عقد» را بر «نکح» وضع کرده اند و البته عرف نیز لفظ جماع را بر ازدواج قبیح می داند. (نجفی ۱۴۱۷: ۲۹، ۲) ثانیاً: از باب استعمال مجازاً عقد سبب مجازی به نام مسبب وطی محسوب می شود. ثالثاً: در سوره نور «حتی تنکح زوجاً» مقصود عقد است و بعد از آن وطی زیرا به واسطه عقد جماع حلیت پیدا می کند.

ج. مخالف با مقاصد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «تَنَاحُوا تَنَاسَلُوا فَانِي اِبَاهِي بِكُمِ الْاَمَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ» (محمدی ری شهری ۱۳۸۱، ۵، ۲۲۴۸) همسری ولود برگزینید، فرزندان را زیاد کنید، بدرستی که من در روز قیامت به افزونی امت خود افتخار می کنم حدیث نبوی بیانگر غرض شارع از تشریح نکاح که تولید مثل است را دارد، و عدم تمکین زوجه مخالف با مقصد معین شده شارع است. البته شرط ضمن عقد به عدم تمکین منافاتی با حکمت نکاح ندارد، زیرا در حالت معمول زوج و زوجه حق ممانعت از باروری را دارند. به همین جهت حکم به اذن ضمنی عزل بدون رضایت زوجه و جواز عزل با شرط ضمن عقد، موید مدعی است.

د. مباح بودن شرط

عدم بهره وری و تمتعات جنسی از مصادیق تحریم مباح می باشد چنانچه در روایات آمده است: «لیس لك ان تحرم ما احل الله» (بجنوردی ۱۳۷۷، ۳، ۲۶۴؛ نائینی ۱۳۷۳، ۲، ۱۰۵) آنچه را که خداوند مباح کرده را حرام نکنید. و ترک التذاذ جنسی در شرط ضمن عقد خلاف حلال خداوند است. اما محدود نمودن و یا مشروط به زمان خاص کردن مغایر با عقد نیست و بلامانع می باشد.

۲-۳. مقتضای اطلاق عقد

برخی فقهای تمکین را مقتضای اطلاق نکاح می دانند به این معنا که انگیزه های جنسی از آثار نکاح می باشد، و جایز می دانند و آن را قابل تعدیل و تغییر می دانند. و معتقدند که مقتضای اطلاق عقد، آن است که در صورت عدم تقیید به اموری مانند وصف، مکان و یا زمان عقد بر حسب اطلاق خود صورت گیرد. از مواردی که مقتضیات اطلاق عقد در نظر گرفته می شود، منشآت و التزامات تبعی و ضمن عقد است (نائینی ۱۳۷۳، ۱۳۲) یعنی آن آثاری که بر حسب عرف و عادت، معمول است و عقد به آن انصراف دارد. از مصادیق آن نفقه و ارث را می توان نام برد. اما مقتضیات اطلاق از منظر فقها دارای معیاری است از جمله:

الف. عرف

بنابر «كما إن البَّيعَ عُرْفًا نَقَلَ الْمَلِكُ إِلَى الْغَيْرِ بَعُوضَ، فَلَوْلَمْ يَنْقَلِ الْبَيْعُ إِلَى الْمُشْتَرَى، وَ لَالِثَمَنَ إِلَى الْبَايَعِلَا يَكُنْ بَيْعًا عُرْفًا» (نراقی: ۱۴۱۷، ۱۵۲) به این معنا که بیعی که در آن ملکیت و انتقال مبیع صورت نگیرد بیع محسوب نمی شود، و داد و ستد مردم در قالب عرف صورت می گیرد، و اطلاق و ذات تمکین باید در عرف مد نظر باشد، امکان دارد عرف زمانی تمکین را جزء مقتضای نکاح بداند و در زمانی از آثار نکاح محسوب نماید.

ب. شارع

برخی قول محقق ثانی را در جامع المقاصد در نظر گرفته اند (محقق ثانی ۱۴۱۴، ۱۵۶) و مبنا را بر شارع قرا داده اند بر این اساس که جهت تمیز اطلاق و ذات مقتضای عقد باید به قانون گذار رجوع کرد تا شروط حاکم بر نکاح را بررسی نماید.

ج. منشآت و التزامات

بر طبق آن چه گذشت مرحوم نائینی تمیز مقتضای عقد را بر منشآت و التزامات تبعی و ضمن می داند. یعنی منشآت عقد که به طور صریح و مستقیماً ایجاد شود را جزء مدلول مطابقی عقده مقتضای ذات آن می داند مانند تملیک منافع در اجاره که جزء ذات عقد است. و دلالت التزامی و تبعی را فرع بر عقد می داند مانند نقد بودن ثمن در عقد بیع. (نائینی ۱۳۷۳، ۲: ۱۲۲)

د. تلفیق آراء

شیخ انصاری معتقد است که هر یک از مبانی به طور جداگانه ایرادتی دارد، (شیخ انصاری ۱۴۰۰: ۲۶، ۳) و در نقد هر کدام می توان گفت که در عرف ملاک کشف اراده طرفین است و درک از مقتضای عقد حاصل نمی شود و در شرع نیز جعل قانون مانع از حاکمیت اراده افراد نیست و همچنین دیدگاه مرحوم نائنی را نیز ناقص می دانند و بیان می کنند که در عقد بسیاری از امور تبعی و فرعی از سوی طرفین نادیده گرفته می شود.

در نتیجه باید تلفیقی از قصد اشتراک طرفین و عناصر قانونی و شرعی و مفاهیم عرفی در مقتضای عقد در نظر گرفته شود.

۳-۲. ادله برخی فقها در صحت شرط ضمن عقد

الف. ادله وفای به شرط

دلالت «المؤمنون عند شروطهم» عبارت «عند شروطهم» یعنی آنها مواظب شرط هستند و باید به شروطی که می گذارند اهمیت بدهند و به آن ملتزم باشند.

و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده ۱) می گوید باید به عقد وفا کنید. شرطی که در ضمن عقد است جزئی از عقد است و در نتیجه باید به عقد و تمامی ملازمات آن وفا کرد. بنا بر این اگر کسی عمل به شرط نکند «أَوْفُوا» در مورد او صدق نمی کند. و مانند آن در مورد «تجارة عن تراض»

عَنِ الصَّقَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع كَانَ يَقُولُ مَنْ شَرَطَ لِمَرْأَتِهِ شَرْطًا (ظاهراً شرطی در ضمن عقد نکاح بوده است) فَلَيْفَ لَهَا بِهِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ (بنا بر این امام علیه السلام از «عند» لزوم وفاء به شرط را استنباط کرده است). إِلَّا شَرْطًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا. (حرعاملی: ۱۴۱۲، ۳۵۳، ۱۲)

روایت مزبور ذیلی هم دارد که عبارت است از «الا من عصى الله» (شیخ انصاری، ۵۶) و عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورٍ بَزْرَجٍ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ ع قَالَ: (در مورد عقد نکاح و شرطی که در ضمن آن وجود داشت) قُلْ لَهُ فَلَيْفَ لِلْمَرْأَةِ بِشَرْطِهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ (حرعاملی ۱۴۱۲، ۳۵۳، ۱۲) بنابر ادله التزام به وفای عهد شرط ضمن عقد لازم الجرا می باشد مگر آنکه حلالی را حرام نماید.

ب. روایات

نظر شیخ طوسی و ابن حمزه و علامه حلی و فخر الدین آن است که اشتراط در عقد دائم خلاف کتاب و سنت است و لکن در عقد نکاح منقطع مخالفتی با شرع ندارد. دلیل ایشان نصوص وارد در این مورد و آیه قرآن است.

۱. روایت عمار بن مروان که همه کتب حدیثی از کافی آنرا نقل کرده اند. «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ جَاءَ إِلَى امْرَأَةٍ فَسَأَلَهَا أَنْ تُزَوِّجَهُ نَفْسَهَا فَقَالَتْ أَرْوِّجُكَ نَفْسِي عَلَى أَنْ تَلْتَمِسَ مِنِّي مَا شِئْتَ مِنْ نَظَرٍ أَوْ التَّمَاسِ وَ تَنَالَ مِنِّي مَا يَنَالُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْكَ لَا تُدْخِلُ فَرْجَكَ فِي فَرْجِي وَ تَتَلَدَّدُ بِمَا شِئْتَ فَإِنِّي أَخَافُ الْفَضِيحَةَ قَالَ لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا اشْتَرِطَ» (کلینی ۱۴۱۷، ۲۵۹، ۲۱)

۲. روایت سماعه «سَمَاعَةُ بِنُ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ جَاءَ إِلَى امْرَأَةٍ فَسَأَلَهَا أَنْ تُزَوِّجَهُ نَفْسَهَا فَقَالَتْ أَرْجُوكَ نَفْسِي عَلَى أَنْ تَلْتَمِسَ مِنِّي مَا شِئْتَ مِنْ نَظَرٍ أَوْ التَّمَسِّ وَتَنَالَ مِنِّي مَا يَنَالُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْكَ لَا تُدْخِلُ فَرْجَكَ فِي فَرْجِي وَتَتَلَدَّدُ بِمَا شِئْتَ فَإِنِّي أَخَافُ الْفَضِيحَةَ قَالَ لَيْسَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا مَا اشْتَرِطَ» (طوسی ۱۴۰۰، ۳۱۲)

این دو خبر که مفاد یکسانی دارند؛ صاحب جواهر معتقدند که روایات باب مطلق است و قیدی در آنها نیست ثانیاً نکاح با هر زن یا مردی که جماع با او ناممکن است، باید باطل باشد؛ چون در این موارد تعذر وطی در واقع شرط فعلی نکاح است در حالی که احدی فتوا به بطلان نکاح با این گونه افراد نمی دهد. قیاس اولویت نیز باطل است. (نجفی ۱۴۱۷: ۳، ۱۰۰)

ج. اهداف نکاح

هر چند تمتع و بهره مندی جنسی یکی از اهداف اصلی عقد ازدواج محسوب می شود اما این عقد می تواند اغراض و اهداف دیگری غیر از تمتعات جنسی نیز داشته باشد که از جمله آنها می توان به حفظ نسل و در یک کلام توالد و تناسل اشاره کرد و نهایتاً ازدواج می تواند بدون هر یک از اهداف فوق نیز محقق شود.

آن دسته از فقهای که مقتضای عقد را تمتعات جنسی نمی دانند و قائل به صحت شرط ضمن عقد در عدم نکاح هستند معتقدند که تمتعات جنسی تنها غرض و فایده نکاح نیست؛ (موسوی خمینی: بی تا : ۵، ۲۸۳) مقاصد متعددی بر نکاح مترتب است، امام خمینی نیز اغراض عقلایی و عرفی فراوانی را در نکاح مرتبت دانسته اند، (موسوی خمینی ۱۳۷۸، ۲، ۲۷۲) به عنوان مثال، میتوان حصول رابطه محرمیت و انگیزه هایی چون وصلت با خانواده شریف را نام برد که هر یک از آن به نوعی میتواند موجب صحت عقد نکاح باشد؛ لذا رعایت همه اغراض و غایات در عقد نکاح ضرورتی ندارد. (شهید ثانی: ۱۴۱۰، ۸، ۲۴۷) بلکه لحاظ بخشی از آن مقاصد در عقد نکاح کفایت می کند.

مرحوم صاحب جواهر رعایت مقاصد و لحاظ غایات اعتباری بر صحت عقد نمی دانند: «ولو إن الوطاء من مقتضیات النکاح علی وجه یستلزم اشتراط عدمه بطلانه لم یجز نکاح المتعذر و طئها او وطئه، و هو معلوم الفساد و انما الوطاء غایة من الغایات». (نجفی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۰۰)

د. عقلایی بودن

آیت الله بهجت عقلایی شرط ضمن عقد را عقلایی دانسته است و معتقد است که مخالف با شرط عدم تمکین در شرط ضمن عقد جایز است، (بهجت، ۱۳۸۶، ۳، ۵۲) و ارتباطی با دائم و یا منقطع ندارد و به این دلیل که تمکین را جزء ذات نکاح نمی دانند و شرط عدم تمکین را را موافق با عقلایی بودن دانسته می فرمایند که: «هیچ انسان سالم و صاحب عقلی بی هدف و قصد اقدام به شرط عدم تمکین ندارد.» (بهجت، ۱۳۸۶، ۴، ۲۷)

ه. قابل اسقاط بودن حق

آنچه در حقوق زوجین است، عرضه زوجه بر زوج طبق حدیث نبوی می باشد که می فرماید:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: لا یحلّ لامرأة تنام حتّى تعرّض نفسها على زوجها، تخلع ثيابها وتدخل معه في لحافه فتلرقّ جلدّها بجلدّه فإذا فعلت ذلك فقد عرّضت، (حرعاملی ۱۴۱۲، ۲۰، ۱۵۸)، جایز نیست زن بخوابد مگر اینکه خودش

را به همسرش عرضه کند به این معنی که خویشتن را برهنه نماید و زیر لحاف او برود و بدنش را به بدن او بمالد، هرگاه چنین کرد خود را بر شوهر خود عرضه کرده است».

برخی فقها تمکین را حق تلقی کرده اند، نه حکم شرعی (مؤمنی، ۱۳۸۷، ۲۴) و از ویژگی های حق قابل اسقاط بودن آن است.

۳-۳. موانع شرعی عدم تمکین

از مواردی که زوجه می تواند عدم تمکین نماید، موانع شرعی است که وقع نزدیکی و التذاذ جنسی را حرام می گرداند، از جمله محرمات تمکین حیض، نفاس و حرام است.

۳-۲-۱. حیض و نفاس

زنان به صورت عادی در هر ماه چند روز خون می بینند (حدّ اقل ۳ روز و حدّ اکثر ده روز) که اگر با اوصاف خاص (گرم، غلیظ، رنگ تیره و همراه با سوزش و فشار) همراه باشد به آن خون حیض، قاعدگی یا عادت ماهیانه گویند.

قرآن کریم می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ» (بقره، ۲۲۲)؛ و از تو درباره خون حیض سؤال می کنند، بگو: چیز زیان بار و آلوده ای است و لذا در حالت قاعدگی از زنان کناره گیری نمائید و با آنها نزدیکی ننمایید و به آنها نزدیک نشوید تا پاک شوند؛ در این زمان جماع کردن در فرج هم برای مرد و هم برای زن حرام است، (بنی هاشمی: ۱۳۸۳، ۱، ۲۶۰).

نفاس خونی است که با زائیدن آید یا بعد از زائیدن، (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱، ۳۲۷) حکم نفاس شده گان مانند حکم حائض هست در همه اشیائی که بر او حرام هست و یا از او ساقط شده است، در این مورد خلاقی نمی بینیم، و همچنین در مورد حرام بودن جماع و حلال بودن لذت بردن به آنچه که غیر از جماع باشد. (خمینی، ۱۳۷۹، ۲، ۳۱۴)

۳-۲-۲. احرام

عدم تمکین زوجه در زمان احرام یکی دیگر از مواردی است که تحقق آن نشوز محسوب نمی شود، زیرا التذاذ جنسی در احرام حرام می باشد. بنابر حکم شرعی تا مرد طواف نساء را انجام ندهد هرگون ازدواج و استمتاع از زن بر او حرام است (گلپایگانی: ۱۴۱۱، ۱، ۴۷۸) هر چند برخی از فقها در زمان احرام نگاه و لمس بدون قصد لذت را حرام ندانسته اند، اما در حکم کلی مُحرم بودن نزدیکی، بوسیدن، لمس کردن، دست بازی کردن، را بر زن و مرد حرام کرده است. (مرتضوی لنگرودی، ۱۴۲۳، ۱، ۱۰۸) لذا عدم تمکین زوجه پرداخت نفقه را از زوج را ساقط نمی کند. (موسوی خمینی، بی تا، ۲، ۳۱۲)

۳-۲-۳. واجبات

انجام واجبات سبب می شود که زوجه عدم تمکین نماید (حلی، ۱۴۱۲، ۳، ۱۰۸) و بنابر حکم واجباتی مانند روزه ماه رمضان و از این قبیل زمانی که انجام آن بر زن واجب باشد، می تواند از تمکین امتناع نماید. (اراکی: ۱۴۱۹، ۷۴۶)

اعتکافی که بر اثر نذر، عهد، و یا وجوب روز سوم اعتکاف واجب می شود، از واجباتی است که زوجه می تواند با انجام آن از تمکین معاف می باشد.

۴-۲-۳. حق حبس

بنابر روایی از امام باقر علیه السلام که از ایشان درباره مردی سؤال شده که مهریه همسرش را آموزش سورهای از قرآن کریم قرار داده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۸۹، ۲) و روایتی از امام صادق علیه السلام که می فرمایند: «نزدیکی مرد به زن حال بودن مهریه را از بین میبرد» (همان، ۱، ۹۰۹) زن می تواند تا پرداخت مهریه از حق خود در عدم تمکین استفاده نماید.

امام خمینی نیز در رابطه با حق حبس در تحریر الوسیله می فرماید: «يجوز ان يجعل المهر كله حالای بال أجل و مؤجال و ان يجعل بعضه حال و بعضه مؤجال، و للزوجه مطالبه الحال فی كل حال بشرط مقدرة الزوج و اليسار، بل لها ان تمتنع من التمکين و تسليم نفسها حتى تقبض مهرها الحال سواء كان الزوج موسرا او معسرا. نعم ليس لها الامتناع فيما لو كان كله او بعضه مؤجال و قد اخذت بعضه الحال» (موسوی خمینی: ۱۴۷۸، ۲، ۲۰۹)

به این معنا که زوجه می تواند از حق عدم تمکین استفاده کند تا زمانی که مهریه خود را دریافت نماید، فقها حق حبس زن را با عمال شرایط می پذیرند و شرایط آن است که زوجه تا قبل از دریافت مهریه حق عدم تمکین را دارد مگر آنکه مهریه مدت دارد باشد، در چنین صورتی امتناع جایز نیست و حکم نشازه را دارد. و در صورت تمکین دیگر جهت گرفتن مهریه حق امتناع از تمکین را ندارد. (امامی ۱۳۷۷، ۴، ۴۴۲)

قول برگزیده

آنچه به واسطه ذات عقد به وجود می آید زوجیت است که در بردارنده آثار متعددی اعم از نفقه و مهر و تمکین است. که هر یک از آن آثار مقتضای اطلاق عقد محسوب می شوند. و همین امر بیان می دارد که تمکین تنها مقصد و هدف نکاح نیست. بلکه امکان دارد افرادی در نکاح مقاصدی مانند: وصلت با خانواده شریف و پرستاری از بیمار، داشته باشند. که در نظر عرف و عقل صحیح بوده و برقراری شرط عدم تمکین در آن هیچ مغایرتی با عقد نکاح ندارد.

اما با بررسی قول مخالفین که تمکین را مقتضای نکاح دانسته و آن را مخالف با کتاب و سنت و مفاهیم نکاح می داند و قول موافقانی که تمکین را از آثار نکاح دانسته و عدم امتناع از آن را برای زوجه حق دانسته اند، می توان قول سومی را با در نظر گرفتن معیارهای تشخیص مقتضای عقد عنوانی تحت تمکین محدود را در نظر بگیریم. با توجه به این موضوع که شرط عدم تمکین به معنای حذف کامل آن مغایر با عرف است زیرا عرف این نوع نکاح را که زوجین بدون مانع شرعی التذاذ جنسی را از خود محروم سازند را زن و شوهر نمی نامند. اما مقتضیات عصر حاضر نیازمند چنین قولی می باشد، زیرا در جامعه امروز بانوان به فعالیت های اجتماعی مشغول هستند و امکان برخورداری از تمکین بدون محدودیت زمانی را ندارند و همین امر منجر به اختلافات زناشویی شود.

دیدگاه شیخ انصاری نیز بیان می کنند که: «هذا كله مع تحقق الاجماع على بطلان هذا الشرط لكون الاثر كالعقود العرفی البیع او غرضاً اصيلاً، كالاشرط عدم التصرف الاصلاً فی المبيع و عدم الاسمتاع اصلاً بالزوجه حتى النظر و نحو ذلك» (انصاری، ۱۴۰۰، ۳، ۲۱۹)

با این دیدگاه و در نظر گرفتن قید «اصلاً» و «حتى النظر» می توان گفت که محدود نمودن تمکین در التذاذ در حد نگاه مغایر با غرض اصلی عقد تلقی نمی شود. و شرط عدم تمکین در نکاح مادامی که حذف کامل التذاذات جنسی نداشته باشد با مقومات عرفی منافاتی ندارد. زوجه می تواند با برقراری شروطی برخی از التذاذات را محدود نماید.

نتیجه گیری

- طبق منابع معتبر فقهی عقد نکاح سبب برقراری حقوق و تکالیفی برای زوجین می شود. از آثار عقد نکاح تمکین زوجه است که باید به تمتعات جنسی مرد بدون مانع شرعی پاسخ دهد و امتناع در تمکین سبب می شود که مستحق نفقه نباشد.
- در فقه امامیه در رابطه با شرط عدم تمکین زوجه دو دیدگاه بطلان و عدم صحت شرط و قول صحت شرط وجود دارد، عده ای از فقها تمکین را ذات نکاح می دانند و عده ای نیز آن را آثار نکاح دانسته اند.
- در معیار تشخیص مقتضای ذات عقد و مقتضای اطلاق آن بین فقها اختلاف نظر است. اما نتیجه کلی تلفیقی از قصد اشتراک طرفین و عناصر قانونی و شرعی و مفاهیم عرفی در مقتضای عقد در نظر گرفته شده است.
- ادله فقهی قائلان به عدم صحت شرط عدم تمکین آنرا به چند دلیل خلاف مقتضای ذات نکاح می دانند، از جمله ادله آنان (۱) مخالف با قرآن و سنت است، (۲) مناقشه در مفهوم (۳) مخالف با مقاصد (۴) مباح بودن شرط است.
- قائلان به صحت شرط عدم تمکین، بیان می دارند که بنابر نص قرآن «افوا بالعقود» طرفین را الزام می کند که به شروطی که مابین خود قرار داده اند وفا دارند باشند. و همچنین بر اساس روایات شرط ضمن عقد تا مادامی که حلالی را حرام نسازد صحیح است. و از آنجا که تمکین یک حق بشمار می رود و نه یک حکم شرعی و اقتضای حق اسقاط آن است پس می توان گفت که شرط ضمن عقد صحیح است.
- در مواردی که زوجه جهت تمکین دارای عذر شرعی و واجبات دینی است عدم تمکین او نشوز محسوب نمی شود و بنا بر فقه امامیه که زوجه می تواند از حق عدم تمکین استفاده کند تا زمانی که مهریه ای که مدت دارد نباشد را دریافت نماید.

منابع

۱. ابن منظور، (۱۴۱۴) لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه
۲. اراکی، محمد علی، (۱۴۱۹) کتابالنکاح، قم، نشر نور
۳. امامی، سید حسن، (۱۳۷۷) حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ج ۴
۴. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۰۰ق) المکاسب، دارالذخایر، قم
۵. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۴۲۵) کتاب البیع، قم، مجمع الفکر الاسلامیه
۶. بجنوردی، محمد حسن، (۱۳۷۷) القواعد الفقهیه، قم، نشرالهادی
۷. بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵) الحدائق الناضره، تحقیق: شیخ محمد تقی ایروانی، قم، انتشارات اسلامی
۸. بنی هاشم خمینی، سید محمد حسین، (۱۳۸۳) توضیح المسائل مراجع (مطابق با فتاوی ۱۳ مرجع) قم، بی چا
۹. بهجت، محمدتقی، (۱۳۸۶) استفتائات آیت الله بهجت، قم، دفتر معظم له، چاپ اول
۱۰. تبریزی، جواد، (۱۴۲۳) صراط النجاه، قم، دارالصدیقه الشهیده، ج ۵
۱۱. جعبی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۶) مسالک الافهام، قم، المعارف الاسلامیه، ج ۵
۱۲. حر عاملی، (۱۴۱۲)، وسائل الشیع، قم، موسسه آل البيت، ج ۱۶، ۱۲
۱۳. حسنی مراغه ای، میر عبدالفتاح، (۱۴۱۷) العناوین الفقهیه، قم، موسسه اسماعیلیان
۱۴. حلبی، ابوالصلاح، (۱۴۰۳) الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین
۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰) منهاج الصالحین، قم، مهر

۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۹) مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: عدنان صفوان داووی، قم، نشر طلعه النور، ج ۱
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، (۱۴۱۳) مسالک الافهام، قم، موسسه معارف اسلامی
۱۸. شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، تحقیق: سید محمد کلانتر، قم، کتابفروشی داوری
۱۹. شیخ طوسی، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، مکتبه المرتضی، ج ۶
۲۰. صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، ۱۳۸۵، حقوق خانواده، تهران، میزان
۲۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۸) حاشیه مکاسب، قم، اسماعیلیان
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق: احمد الحسنی، تهران، مرتضوی
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰) النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی
۲۴. عاملی، یاسین عیسی، (۱۴۱۳) اصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه، بیروت، دارالبلاغه الطباعه
۲۵. عمید، حسن، (۱۳۶۲) فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر
۲۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵) حقوق خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار
۲۷. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، اصول کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۲۸. گرجی، ابوالقاسم، (بی تا) بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۲۹. گلپایگانی، محمد رضا، (۱۴۱۱) مجمع المسائل، تحقیق: علی کریمی جهرمی، علی ثابتی، علی نیری، قم، دارالقرآن
۳۰. محقق ثانی، شیخ علی بن الحسین الکرکی، (۱۴۱۴) جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسسه آل البيت
۳۱. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۹) شرایع الاسلام، قم، موسسه اسماعیلیان، ج ۲،
۳۲. محقق داماد، (۱۳۷۶) قواعد فقه، تهران، انتشارات سمت
۳۳. محقق داماد، (۱۳۸۲)، مباحثی از اصول فقه، تهران، علوم اسلامی
۳۴. محقق داماد، (۱۳۸۷) بررسی فقهی حقوقی خانواده، قم مرکز نشر علوم اسلامی
۳۵. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۱) میزان الحکمه، قم، دارالحدیث
۳۶. مرتضوی لنگرودی، شید محمد حسین، (۱۴۱۳) توضیح المناسک، قم، دفتر آیت الله مرتضوی لنگرودی
۳۷. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، تهران، بهزاد
۳۸. مغنیه، محمد جواد، (بی تا)، فقه امام جعفر صادق (ع)، قم، انتشارات قدس
۳۹. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۸) نجاج العباد، تهران، نشر حفظ آثار امام خمینی
۴۰. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۹) تحریر یالوسیله، تهران، موسسه حفظ نشر آثار امام خمینی
۴۱. موسوی خمینی، روح الله، (بی تا) کتاب البیع، قم، موسسه اسماعیلیان
۴۲. مؤمنی، عابدینی، (۱۳۸۷) نکاح مشروط، تهران، انتشارات سمت
۴۳. نائنی، (۱۳۷۳) منیه الطالب فی حاشیه مکاسب، تهران، المکتبه المحمديه

۴۴. نجفی، محمد حسن، (۱۴۱۷)، جواهر الکلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۳، ۱، ۳.
۴۵. نراقی، احمد، (۱۴۱۷) عوائد الایام فی بیان قواعد الحکام